

بررسی دوران والیگری حسینقلی خان ابوقداره والی مقتدر پشتکوه

محمود مهمان نواز^۱

در زمان حکومت صفویه ایران دارای چهار والی نشین عربستان، لرستان، کردستان و گرجستان بود. در این میان، والی نشین لرستان شامل پشتکوه (ایلام) و پیشکوه (خرم آباد) بود که خرم آباد مرکز این والی نشین بود. با قدرت گیری قاجار در ایران والی نشین لرستان محدود به پشتکوه شد و از آن پس والیان این منطقه به والیان پشتکوه مشهور شدند. والیان از زمان آغامحمدخان قاجار تا سال ۱۳۰۸ هـ.ش در این منطقه حکومت کردند.

بر اساس اطلاعات تاریخی حسینقلیخان ابوقداره قدرتمندترین والی پشتکوه بود. قدرت وی به اندازه‌ای بود که تحسین سیاحان و سفرنامه نویسان خارجی را برانگیخته بود. او از سال ۱۲۸۰ هـ.ق تا ۱۳۱۸ هـ.ق در پشتکوه با اقتدار کامل حکمرانی نمود. در این مدت وی نه تنها در قلمرو خود نظم و آرامش ایجاد نمود بلکه توانست شورش‌هایی را سرکوب نماید که در شمال خوزستان، لرستان و حتی کرمانشاه ایجاد شده و باعث ناآرامی منطقه شده بودند. والی همچنین در مقابل تجاوزات دولت عثمانی (پاشایان بغداد و اعراب مرزی) به منطقه پشتکوه به خوبی ایستادگی نمود و گه‌گاه حملات سختی به آن‌ها کرد.

با وجود آنکه حکومت مرکزی و حسینقلیخان نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد بودند، والی همواره در راستای اهداف حکومت مرکزی حرکت می‌کرد و از طرف دیگر، حکومت مرکزی نیز همواره حکومت وی را بر منطقه پشتکوه به رسمیت می‌شناخت. متأسفانه به دلیل آنکه پشتکوه در بن‌بست جغرافیایی قرار دارد

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان.

بررسی دوران والیگری حسینقلی خان ابوقداره والی مقتدر پشتکوه / محمود مهمان‌نواز

منابع اطلاعات اندکی از اوضاع داخلی پشتکوه در این دوره محققان می‌باشد و بیشترین اطلاعات در مورد حسینقلیخان مربوط به اقدامات وی خارج از مرزهای پشتکوه است. در این پژوهش سعی بر آن است تا به دوران والیگری ۳۸ ساله حسینقلیخان ابوقداره در پشتکوه پرداخته شود.

پشتکوه در دوره قاجار به منطقه‌ای اطلاق می‌شد که امروزه به نام استان ایلام نامگذاری شده است. حدود آن از جنوب به عربستان (خوزستان)، از شرق به پیشکوه (لرستان)، از شمال به سرزمین کلهر (کرمانشاه) و از غرب به عثمانی (عراق) محدود می‌شود. این منطقه در دوران باستان به دلیل نزدیکی اش به بین‌النهرین از اهمیت خاصی برخوردار بود. وجود آثار باستانی متعدد از ادوار مختلف تاریخی و خصوصاً آثار متعدد باستانی مربوط به دوره ساسانی گواهی بر اهمیت این منطقه در آن دوران است. در دوران اسلامی نیز این منطقه تا سال ۳۳۴ هـ ق دارای اهمیت بود، در این سال بر اثر زلزله‌ای مراکز شهری ویران شدند و از آن پس در تواریخ از منطقه پشتکوه کمتر نامی دیده می‌شود. پشتکوه به هنگام حکومت اتابکان لر کوچک قسمتی از قلمرو آنها محسوب می‌شد. در دوره صفویه نیز با سقوط اتابکان لر کوچک، پشتکوه به عنوان قسمتی از ایالت لرستان در اختیار والیان فیلی (علوی) قرار گرفت تا آنکه با قدرت‌گیری قاجار، والیان لرستان مجبور به ترک پیشکوه شدند و مقر خود را در پشتکوه قرار دادند.

به دلیل آنکه پشتکوه منطقه‌ای مرزی محسوب می‌شد والیان پشتکوه نقش فعالی در منازعات مرزی با عثمانی‌ها ایفا کردند. همچنین به خاطر آنکه تقریباً منسجم‌ترین نیروی غربی کشور در اختیار والیان پشتکوه بود، آنها در کمک به دولت مرکزی جهت سرکوب شورش‌ها و ناامنی‌های منطقه غرب و جنوب غرب مشارکتی فعالانه داشتند. حسینقلیخان ابوقداره یکی از والیان پشتکوه بود که در سال ۱۲۸۰ هـ ق با غلبه بر پسر عمویش عباسقلیخان موفق شد در پشتکوه به قدرت برسد. وی مقتدرترین والی پشتکوه محسوب می‌شود.

در این پژوهش سعی بر آن است تا به مسائلی چون چگونگی قدرت‌گیری حسینقلیخان، مواضع وی در رابطه با یاغی‌گری‌ها و شورش‌های منطقه جنوب غرب و غرب کشور، رابطه وی با حکومت مرکزی، همچنین مسائل مرزی با عثمانی‌ها در دوران والی‌گری وی پرداخته شود.

چگونگی قدرت‌گیری حسین قلی خان ابوقداره

حسینقلی خان پسر حیدرخان پس از مرگ پدرش (۱۲۷۳ هـ ق) در پی آن بود تا بر جای وی تکیه بزند. از طرف دیگر عباسقلی خان پسر عموی وی نیز در پی تصاحب قدرت بود. حسینقلی خان که موفق شده بود حکومت را در دست بگیرد با مخالفت عباسقلی خان مواجه شد. چون عباسقلی خان از سوی دولت مرکزی حمایت می‌شد، حسینقلی خان مجبور به کناره‌گیری از قدرت و فرار به عراق شد.

در هنگام اقامت حسینقلی خان در عراق، موسی خان برادر حسینقلی خان برای رسیدن به قدرت تلاش

نمود و برای گرفتن کمک با صد سوار نزد لطفعلی خان بالاوند رفت که پدرش شوهر خواهر او بود.^۱ موسی خان قصد داشت لطفعلی خان را عزل کند و خود جایش بنشیند. این امر باعث ناراضی لطفعلی خان شد. او به آشورخان رشنو می‌گوید که موسی خان لیاقت حکومت ندارد و آشورخان در پاسخ می‌گوید: «من هم می‌دانم نه موسی خان و نه هیچ یک از پسران حیدرخان جز حسینقلی خان که در شهر زور سلیمانیه به سر می‌برد، لیاقت حکومت ندارند. منتهی نمک حیدرخان و این که نوکرهای اصلی احمدخان به چشم خواری به ما نگاه نکنند، دنبال موسی خان هستیم». ^۲ لطفعلی خان که در موسی خان لیاقتی نمی‌بیند قصد کمک به حسینقلی خان می‌کند و به آشورخان می‌گوید: «تو سایر نوکرها را راغب به اطاعت حسینقلی خان کن، من او را پیدا می‌کنم». در زمان حکومت عباس‌قلی خان اوضاع پشتکوه مناسب نبود و اعراب بنی لام همواره برای مردم مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کردند: «اعراب بنی لام همه آمده‌اند در خاک پشتکوه منزل گرفته‌اند و هرزگی می‌نمایند، بنده هم (عباسقلی خان) آن قوه ندارم که آن‌ها را بیرون نمایم». ^۳

به هر حال میان عباسقلی خان و حسینقلی خان درگیری‌هایی نیز صورت می‌گیرد که با وجود حمایت ناصرالدین شاه از عباسقلی خان، سرانجام حسینقلی خان پیروز می‌شود و عباسقلی خان به تهران احضار می‌گردد «به واسطه نامه‌های شدیدالحن معتمدالدوله به رجال و شاه که اگر عباسقلی خان به منطقه بازگردد، استعفای مرا بپذیرد و مادام‌العمر ترک خدمت می‌کنم. عباسقلی خان در تهران ماند تا فوت کرد». ^۴ سال ۱۲۸۰ هـ ق سال آغاز والی‌گری حسینقلی خان ابوقدره در پشتکوه می‌باشد.

حسینقلی خان و ظل السلطان

مسعود میرزا ظل السلطان، پسر ناصرالدین شاه قاجار، یکی از لایق‌ترین پسران شاه محسوب می‌شد. قلمرو حکومتی او ابتدا اصفهان بود که بر اثر ابراز لیاقت و ایجاد آرامش در این منطقه از طرف دولت مرکزی حکومت لرستان و خوزستان نیز به او محول گردید. حسین قلی خان والی پشتکوه که از اقتدار ظل السلطان خبر داشت و از آن هراسان بود، در پی آن بود که بهانه‌ای به دست ظل السلطان ندهد. از طرف دیگر ناصرالدین شاه محرمانه به ظل السلطان نوشته بود زمانی که بتواند حسینقلی خان والی پشتکوه و حسینقلی خان ایلخانی بختیاری را با خودش به تهران ببرد رضایت وی را جلب کرده است. ^۵ ظل السلطان از اقتدار حسینقلی خان در پشتکوه آگاه بود و در این باره می‌نویسد: «والی پشتکوه که رئیس طایفه فیلی باشد،

۱. سلطانی، محمدعلی. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۹۴.
۲. همان، ص ۷۹۴.
۳. مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه، نامه عباسقلی خان در خصوص اوضاع پشتکوه، ۱۲۸۰ - ۱۲۷۹، ش ۴۷.
۴. سلطانی، پیشین، ص ۷۹۵.
۵. محلاتی، حاج سیاح. خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف ... تملکار، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶، ص ۲۰۱.

بررسی دوران والیگری حسینقلی خان ابوقدره والی مقتدر پشتکوه / محمود مهمان نواز

هیچ سلطان مقتدری به اقتدار او نبود. به طور یقین شش هفت هزار سوار و تفنگچی داشت، کوس انا و لا غیری را روزی چهار مرتبه بر درگاهش می زدند»^۱. به همین جهت ظل السلطان می دانست که با شخص قدرتمندی مواجه است و در ابتدای امر در پی آن بود که والی پشتکوه را تحت سلطه خود بیاورد.

ظل السلطان می نویسد زمانی که در بروجرد بود «میرزا رشیدخان گماشته والی را از همین جا مأمور کردم که والی را با جمعیت پشتکوه - که ده هزار سوار می شود، حاضر کرده که [تا] لدی الضروره: بخواهم حاضر شوند»^۲. میرزا رشیدخان از مشاوران حسینقلی خان بود، او در بازگشت به پشتکوه سخنان تهدیدآمیز ظل السلطان را به گوش حسینقلی خان رساند و این امر باعث وحشت بیشتر والی از ظل السلطان شد به همین خاطر والی از رفتن نزد ظل السلطان صرفنظر کرد و میرزا رشیدخان را فرستاد «میرزا رشیدخان وزیر و لله و عاقله حسینقلی خان والی پشتکوه، با پنجهزار تومان پول نقد و چهار قطار قاطر و شش رأس اسب ممتاز بسیار خوب برای من پیشکش آورده بود، و ناخوشی را بهانه کرده بود، و استدعا کرده بود که او را از احضار به اردو معاف بدارم. من فقط یک اسب کرم را قبول کردم، و به میرزا رشیدخان گفتم: این را هم محض این قبول کردم که والی مأیوس نشود. من مثل سایر حکام برای چاپیدن مردم و پول جمع کردن نیامده‌ام [...] من امروز، خودم هزار شتر و ششصد قاطر در زیر بنه دارم، چشم به چهار قطار قاطر آقای تو ندوخته‌ام [اگر] نمی تواند شرفیاب بشود، عیبی ندارد. چون پیرمرد است نیاید. اما شنیده‌ام پشتکوه شکارگاه بسیار خوبی است و جای با صفايي. من پیش او می آم، اما نه به مثل عموهایم با دو نوکر؛ با یکصد هزارقشون [باید] مهمان پذیر باشد»^۳. میرزا رشیدخان که اوضاع را به وفق مراد نمی دید و فهمید که ظل السلطان در کار خود جدی است دست به کار شد. میرزا رشیدخان که به قول ظل السلطان «خیلی آدم پلیتیک دان متقبلی بود»^۴. در پی چاره افتاد «زبان به چاپلوسی گشود: والی بنده است، سگ است، غلام است، او را ترسانده‌اند مأیوس کرده‌اند از دولت، دو کلمه به خط مبارک مرقوم فرمایید بیاید با زن و بچه با سر می آید. گفتم: چنین چیزی هم نخواهم نوشت، مانند عموهایم حرمت خط و مهر خانواده سلطنتی را، حتی حرمت کلام الله را، که صد هزار قرآن در خانه لرها به مهر عموهای من است نخواهم برد. فقط قول مرا کافی [بدان] همین که گفتم و همین که شنیدی، برو به والی بگو»^۵. میرزا رشیدخان بعد از دریافت این مطالب از حضور شاهزاده مرخص شد و به پشتکوه رفت و به حسینقلی خان گفت که حساب ظل السلطان با بقیه شاهزادگان قاجاری فرق می کند و اگر رضایت او جلب نشود، معلوم نیست عاقبت کار به کجا انجامد.^۶ به نظر می رسد

۱. ظل السلطان، مسعود میرزا. *خاطرات ظل السلطان*، به اهتمام حسین خدیو جم، بی جا، اساطیر، ۱۳۶۸، ص ۵۷۶.

۲. همان، ص ۵۹۶.

۳. همان، صص ۵۹۸ - ۵۹۷.

۴. همان، ص ۵۹۸.

۵. همان ۵۹۸.

۶. والی زاده معجزی، محمدرضا. *تاریخ لرستان روزگار قاجاریه*، به کوشش حسین و محمد والیزاده معجزی، تهران، حروفیه، ۱۳۸۰، ص ۱۸۵.

ظل السلطان در حمله به پشتکوه جدی بود و این مسئله می‌توانست خطری جدی برای ادامه حکمرانی والی در پشتکوه باشد اما از بخت خوش والی، ظل السلطان در ادامه با مشکلاتی مواجه شد. شورش شیخ عبیدالله در آذربایجان باعث اغتشاش و آشوب در میان سپاهیان او شد. سربازان فوج مراغه از دستورات ظل السلطان سرپیچی کردند، ظل السلطان شورش آن‌ها را فرونشاند و سپس با شورش ایلات لرستان مواجه شد.^۱ در همین بحبوحه بود که حسینقلی خان به کمک ظل السلطان آمد و او را در دفع شورش ایلات یاری نمود و توانست نظر مساعد ظل السلطان را به دست بیاورد. پس از این ماجراها رابطه ظل السلطان با والی به خوبی و گرمی گرایید. حسینقلی‌خان به تهران رفت و مهمان ظل السلطان شد^۲ «به توسط من شرف اندوز حضور مبارک شد در مدت توقف در طهران من، او هم در عمارت مسعودیه منزل [کرده] و مهمان من بود، به یک قبضه شمشیر مرصع از درجه سوم و لقب ایلخانی طوایف فیلی و منصب امیرتومانی - که آن وقت خیلی منصب بزرگی بود در نظام و درجه بلندی داشت. و لقب فتح‌السلطنگی به پسرش غلامرضاخان که همراه او بود، و صارم‌السلطنگی به خودش از طرف دولت و برقراری [رئیس] فوج پشتکوه که سال‌ها بود اخراج شده بود مفتخر و سرافراز شد»^۳.

در واقع حسینقلی‌خان در این سفر دستاوردهای مهمی به دست آورد، برقراری فوج پشتکوه که پس از مرگ حسن خان والی به علت اغتشاشات ناشی از جانشینی او منحل شده بود یکی از این دستاوردها بود. در مورد فوج پشتکوه روزنامه *ایران* در شماره ۵۵۳ خود که در سال ۱۸۸۴م منتشر شده می‌نویسد: «فوج حسینقلی‌خان والی پشتکوه لرستان جیره و چادر و ملبوس و سایر مایلم خود را گرفته با فوج امرائی همه روزه مشغول مشق بوده و مشاق خوبی هم دارند»^۴.

در ادامه سفر حسینقلی‌خان ابوقدره با ظل السلطان عازم اصفهان شد و حدود یک ماه در آنجا توقف کرد و در این مدت میر محمدخان دیرکوند رئیس طایفه دیرکوند و میر تیمورخان سگوند، به همراه سی و شش نفر از رؤسای دلفام و سلسله به ضمانت حسینقلی‌خان آزاد شدند.^۵ ظل السلطان در اثر خودش آورده که والی ضمانت سی و شش هزار نفر از رؤسای دلفام (دلفان) و سلسله را کرده که به نظر می‌رسد سی و شش نفر صحیح‌تر باشد نه سی و شش هزار نفر.

در مورد روابط ظل السلطان و حسینقلی‌خان باید عنوان نمود که این دو در ابتدای امر با دیده شک و تردید به یکدیگر می‌نگریستند و همان‌گونه که آورده شد نزدیک بود درگیری نیز میان آن‌ها ایجاد شود اما به واقع نیاز، این دو را به هم نزدیک نمود. ظل السلطان جهت سرکوب کردن شورش‌های منطقه غرب و جنوب غرب به والی نیاز داشت و از طرف دیگر والی نیز جهت کسب مشروعیت سیاسی به ظل السلطان شاهزاده قاجاری نیاز داشت و تأیید والی از سوی ظل السلطان به منزله تأیید حکومت مرکزی بود.

۱. ظل السلطان، پیشین، ص ۶۱۵.

۲. همان، ص ۶۲۵.

۳. روزنامه *ایران*، پیشین ج ۳، تهران، کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳۲.

۴. همان، صص ۶۲۶ - ۶۲۵.

حسینقلی خان ابوقداره و شورش‌ها

الف) شورش ایل دیرکوند

در سال ۱۳۹۶ هـ ق / ۱۸۸۸ م ایل دیرکوند در لرستان و خوزستان سر به شورش نهادند و راه‌های منطقه را ناامن کردند. این امر باعث شد تا حکومت مرکزی به فکر چاره باشد و از حسینقلی خان حاکم مقتدر غرب کشور کمک بخواهد. او مأمور سرکوب ایل دیرکوند شد «چندین سال بود که فقط طایفه دیرکوند در راه عربستان مایه شرارت و خسارت و آزار عابرین بودند شاهزاده ضیاءالدوله برحسب امور دولت قوی شوکت عزم تنبیه آن‌ها را نموده حسینقلی خان والی پشتکوه را مأمور کرده بیست و چهار نفر از رؤسای آن‌ها را که منشأ شرارت بودند مأخوذ داشته و باقی را تنبیه کامل نموده راه عربستان اکنون نهایت امنیت را حاصل کرده»^۱.

ایل دیرکوند یکی از ایلات قدرتمند در لرستان بود، به همین جهت پس از چند سال دوباره در منطقه ایجاد ناامنی کردند و در سال ۱۳۱۰ هـ ق / ۱۸۹۲ م این ایل دوباره سر به شورش نهادند. در نامه‌ای به تاریخ شعبان ۱۳۱۰ هـ ق ناصرالدین شاه به حسینقلی خان صارم السلطنه (امیرتومان) فرمان داد تا طایفه دیرکوند را به پشتکوه و بختیاری و جاهای دیگر کوچانده، طایفه جودکی را به جایشان اسکان دهد.^۲ حسینقلی خان ابوقداره نیز برحسب وظیفه مأمور سرکوب آن‌ها شد. در آن زمان در لرستان حشمت‌الدوله حکومت می‌کرد، او از شاهزادگان قاجاری بود. حشمت‌الدوله با والی به علت خدمات والی به وی و حکومت قاجار رابطه نزدیکی داشت و از دولت مرکزی برای او تقاضای لقب کرده بود «برحسب استدعای شاهزاده حشمت‌الدوله حسینقلی خان صارم السلطنه والی پشتکوه لرستان از طرف دولت خطاب جنابی مخاطب و غلامرضاخان میرپنجه پسر معزی‌الیه فتح السلطنه ملقب گردیدند. فوج پشتکوهی جمعی فتح السلطنه چند روزیست به خرم آباد وارد و حاضر خدمت شده‌اند»^۳.

به هر حال حسینقلی خان ابوقداره به همراه حشمت‌الدوله مأمور سرکوب ایل دیرکوند شدند؛ «حسینقلی خان صارم السلطنه والی پشتکوه لرستان نیز با قشون و سواره ابوابجمعی خود در معیت شاهزاده معزی‌الیه بود، بعضی سارقین و اشرار طایفه دیرکوند را که موجب اغتشاش و بی‌نظمی طرق و شوارع آن حدود بودند و هر وقت از طرف حکومت اراده اخذ و استیصال آن‌ها می‌شد به قتل و جبال و بیغوله‌ها فرار می‌نمودند، همه را دستگیر و هر یک از [ایشان] مستوجب سیاست و تنبیه بودند تنبیه و سیاست نموده [...] و فتنه سارقین و اشرار طایفه مزبور به بالمره مرفوع و منقطع گردید»^۴.

در کتاب شرح رجال ایران آمده است که «در ۱۸۶۵ م دیرکوندها یاغی شدند و به همسایگان خود تعدی

۱. روزنامه ایران، ج ۴، ۱۳۷۶، ص ۲۷۱۲.

۲. فهرست اسناد عطاءالدوله و حشمت‌الدوله، تهران، دفتر پژوهش و تحقیقات سازمان اسناد ملی ایران، بی تا، صص ۲۶۰-۲۵۹.

۳. روزنامه ایران، پیشین، ص ۳۲۶۷.

۴. همان، ص ۳۲۲۳.

بررسی دوران والیگری حسینقلی خان ابوقدره والی مقتدر پشتکوه/ محمود مهمان نواز

و تجاوز روا می‌داشتند. در این سال ابتدا با افراد و سواران خود (حسینقلی خان) با تجهیزاتی برای قلع و قمع آنان عازم شد و چون فتح نمود پسرش ملقب به فتح‌السلطان گردید.^۱ به نظر می‌آید در اینجا مهدی بامداد اشتباه کرده است زیرا شورش و سرکوب دیرکوندها و اعطای لقب فتح‌السلطان به غلامرضاخان پسر حسینقلی خان در سال ۱۸۶۵ م نبوده بلکه براساس نوشته روزنامه *ایران* غلامرضاخان در سال ۱۸۹۳ م به خاطر سرکوب دیرکوندها به این لقب مفتخر شد و به نظر می‌رسد این تاریخ صحیح‌تر است.

حشمت‌الدوله با حسینقلی خان رابطه بسیار خوبی داشت. این رابطه با ازدواج والیه خانم اقدس‌الدوله دختر حشمت‌الدوله با غلامرضاخان پسر حسینقلی خان مستحکم‌تر شد.^۲

حشمت‌الدوله بار دیگر در سال ۱۳۱۴ هـ ق/ ۱۸۹۶ م برای والی تقاضای لقب و امتیاز نمود «به استدعای حشمت‌الدوله، یک ثوب سرداری ترمه شمسۀ مرصع درباره حسینقلی خان صارم‌السلطنه، سردار، حاکم دائمی پشتکوه و لرستان مرحمت شد.^۳ در این سال غلامرضاخان به دلیل خدماتش نیابت پشتکوه و پیشکوه به او داده شد فرمان همایون مبنی بر نصب فتح‌السلطنه پسر صارم‌السلطنه سردار والی پشتکوه بنیانت تمام پیشکوه و پشتکوه لرستان صادر و با یکتوب سرداری ترمه کشمیری خلعت خسروانی با افتخار مشارالیه به توسط محمد قلی خان پیشخدمت حضور ارسال و روانه پشتکوه گردید».^۴

آنچه مشخص است شورش دیرکوندها برای حکومت مرکزی مسئله مهمی بود. این ایل توانسته بود در راه‌های لرستان و خوزستان ایجاد ناامنی کند و این امر طبیعتاً بر اقتصاد منطقه و کشور تأثیر منفی داشت. والی پشتکوه در سرکوبی این شورش نقش مهمی داشت و می‌توان در اعطای القاب و امتیازات به والی و پسرش به اهمیت این موضوع برای حکومت مرکزی پی برد. در واقع شورش دیرکوندها خارج از حوزه نفوذ والی پشتکوه بود اما حسین قلی خان بنا بر تقاضای شاهزادگان قاجاری در لرستان و همچنین حکومت مرکزی دست به سرکوب این شورش‌ها زد.

ب) شورش سگوندها

سگوندها از ایلات لرستان بودند. آن‌ها در دزفول ایجاد ناامنی و اغتشاش می‌کردند. حسینقلی خان بار دیگر خارج از مرزهای خود به مقابله با شورشیان منطقه پرداخت. دومرگان در سفرنامه خود در مورد حمله حسینقلی خان به سگوندها توضیحاتی داده است. ساکی نیز تقریباً همان نقل قول را می‌آورد «والی پشتکوه چند بار مأمور جنگ با طایفه سگوند و سایر طوایف جسور پیشکوه شده و با کمک قوای دولت و حاکم خرم‌آباد آنان را محاصره و تنبیه کرده است. در یکی از این جنگ‌ها [....] وی با نیروی ۳۰۰ نفری خود آنان را که به تازگی شهر دزفول را غارت کرده بودند، در حوالی رودخانه کرخه محاصره کرد. چادرهای طایفه

۱. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران، تهران، بی‌جا، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۸۹.

۲. والی‌زاده، تاریخ لرستان روزگار قاجاریه، پیشین، ص ۱۱۱.

۳. افضل‌الملک، غلامحسین، افضل‌التواریخ، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱، ص ۹۹.

۴. روزنامه ایران، ج ۵، ص ۳۷۴۸.

بررسی دوران والیگری حسینقلی خان ابوقداره والی مقتدر پشتکوه / محمود مهمان‌نواز

سگوند در طرف چپ رودخانه مستقر گشته و والی ناچار بود از رودخانه عبور و آنان را غافلگیر کند. رئیس طایفه عمله شوش که ایل سگوند اموالش را تاراج کرده بودند راهنمایی قوا را به عهده داشت، والی برای گذشتن از کرخه وی را مأمور بررسی وضع گذار نمود او یک روز بعد که بازگشت، بی‌مطالعه کافی جواب داد که برای عبور لشکر مناسب است و قوا به حرکت درآمد و نیمه شب که قصد عبور از رودخانه کردند بیشتر افراد به واسطه عمق بستر در رودخانه غلطیده و با زحمت بسیار بیرون آمدند. قوای سرمازده والی ناچار در همانجا برای گرم کردن خود آتش افروختند، سگوندها متوجه گشته و همان شبانه با بار و بنه خود از دسترس والی دور شده به طوایف دیگر پناه بردند.^۱ با آنکه میان والی و ایل سگوند درگیری ایجاد نشد اما این ایل به دلیل آنکه والی را در مواجهه با خود جدی دیده بودند دیگر به اغتشاش نپرداختند. این حادثه در سال ۱۳۰۹ هـ.ق / ۱۸۹۱ م رخ داد. قبل از آن نیز در زمان حکومت ظل‌السلطان بیروندها و سگوندها علیه ظل‌السلطان شورش کرده بودند که حسینقلی خان به کمک ظل‌السلطان رفته بود «و نیز در این قراردادها خیلی خدمات کرد».^۲

ج) اعراب بنی لام

اعراب بنی لام از طوایف معروف عرب هستند که در عراق و در مرزهای جنوبی پشتکوه مستقر بودند. این اعراب همواره به مرزهای پشتکوه دست‌اندازی می‌کردند و عامل ناامنی در منطقه بودند. آن‌ها هر موقع که والی در پشتکوه ضعیف عمل می‌کرد به شدت اوضاع را ناامن می‌کردند. اعراب بنی لام در زمان اغتشاشات پس از مرگ حسن خان منطقه را ناامن کرد. این اعراب در زمان حکومت عباسقلی خان از ضعف او استفاده کرده در نواحی مرزی اغتشاش ایجاد می‌کردند. عباسقلی خان در نامه‌ای راجع به اوضاع پشتکوه می‌نویسد: «اعراب بنی لام همه آمده‌اند در خاک پشتکوه منزل گرفته‌اند و هرزگی می‌نمایند، بنده هم قوه آن ندارم که آن‌ها را بیرون نمایم».^۳

این اغتشاشات تا به حکومت رسیدن حسینقلی خان ادامه داشت. او که والی بسیار مقتدری بود درصدد پایان دادن به این ناامنی‌ها بود. «در بین والیان، حسینقلی خان شخصی بسیار رشید و شجاع بود که شخصاً سرکردگی تفنگچیان و افراد محلی را عهده‌دار و کراراً طوایف اعراب را که برای تخطی و دستبرد به ایران آمده بودند تا کرانه دجله عقب رانده از آن‌ها تلفات و غنایم بسیاری گرفته است و از این رو است که در بین‌النهرین حسینقلی خان به اسم ابوقداره معروف شده».^۴ اعراب کراراً مورد حملات حسینقلی خان قرار می‌گرفتند «دشمنان سرسخت او عرب‌های بنی لام می‌باشند که از اتباع ترکیه‌اند».^۵ آنچه مسلم است این

۱. علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، محمد خرم‌آبادی، خرم‌آباد، بی‌جا، ۱۳۴۳، ص ۳۱۴.

۲. ظل‌السلطان، پیشین، ص ۶۱۶.

۳. مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ش ۴۷.

۴. رزم آرا، حاج علی. جغرافیای نظامی ایران پشتکوه، بی‌جا، ۱۳۲۰، ص ۱۰۷.

۵. کرزن، جرج. ایران و قضیه ایران، وحید مازندرانی، تهران، علمی، ۱۳۶۷، ص ۳۳۷.

اعراب همواره در مرزها ایجاد ناامنی می‌کردند. دمرگان می‌گوید از والی تقاضای سفر به کوهستان‌های جنوب را کردم که والی در جواب گفت: «لطف کنید و تقاضای این مسافرت را ننمایید، من در این سمت با اعراب بنی‌لام در جنگم و نمی‌توانم به شما تأمین دهم. مطمئن باشید از آن به سلامت باز نخواهید گشت»^۱. در واقع مهم‌ترین دلیل اختلاف میان اعراب بنی‌لام و والیان پشتکوه بر سر مراتعی بود که در مرزها قرار داشتند. اعراب بنی‌لام قصد تصرف این مراتع و استفاده از آن‌ها را داشتند. این امر به دلیل آنکه اقتصاد مردم پشتکوه مبتنی بر شبان‌کارگی بود بدون واکنش عشایر پشتکوه باقی نمی‌ماند و باعث دخالت والیان به نفع عشایر پشتکوه می‌شد. استفاده از مراتع مرزی یکی از موارد اختلاف میان ایران و عثمانی بود. این اختلاف پیوسته در زمان حکومت صفویه و سپس در دوره قاجار در سراسر مرز ایران و عثمانی وجود داشت.

د) حسینقلی خان و درگیری‌های دیگر

حسینقلی خان والی، نقش فعالی در منازعات منطقه‌ای داشت. در واقع کمتر درگیری در منطقه وجود داشت که رد پای از حسینقلی خان در آن نباشد. در این منازعات حسینقلی خان هم منافع خود و هم منافع دولت مرکزی را تأمین می‌کرد.

زمانی که ظل‌السلطان در غرب کشور حاکمیت داشت، در کرمانشاه ناآرامی‌هایی به وجود آمد که ناصرالملک مأمور سرکوب این ناآرامی شد. از آنجایی که ناصرالملک نمی‌توانست به تنهایی این کار را انجام بدهد از ظل‌السلطان تقاضای کمک کرد. حسینقلی خان به دستور ظل‌السلطان با دو هزار سوار و پیاده به کمک ناصرالملک برای سرکوبی ناآرامی‌ها رفت^۲ که در سرکوب این ناآرامی‌ها نیز موفق شد.

اعراب بنی‌طرف یکی دیگر از طوایف عرب بودند که در هویزه ساکن بودند و والی به جنگ آن‌ها رفت. «آنان قصد جدایی از منطقه را داشتند، ولی حسینقلی خان در بیشتر جنگ‌ها خود فرماندهی بر عهده داشت و شخصاً در جنگ شرکت می‌کرد»^۳. در این جنگ نیز والی موفق شد و اعراب بنی‌طرف را سرکوب کرد. حسینقلی خان «در اواخر عمر بر سر ناحیه هلیلان و طرهان بین او و نظرعلی خان طرھانی، از مشهورترین رؤسای طوایف لرستان که در پیشکوه اقامت داشت زدوخوردهای شدیدی روی داد»^۴. در همین مورد ساکی می‌نویسد که «حسینقلی خان برای پسران خود علیرضاخان صیمره و هلیلان را با نام خریدن تصاحب و قسمتی از پیشکوه را تا طرهان از آن منطقه جدا کرده و بسیاری از اوقات جهت تنبیه مخالفان خویش و یا هوس‌های دیگری که در سر داشت تا نزدیکی خرم‌آباد پیش می‌آمد. قوای او شبیه به قوای دولتی و دارای نظم و ترتیب خاصی بود»^۵.

۱. دمرگان ژاک. هیئت علمی فرانسه در ایران، کاظم ودیعی، تبریز، شفق ۱۳۳۹، ص ۲۶.

۲. ظل‌السلطان، پیشین، ص ۶۳۴.

۳. راد، ناصر. تاریخ سرزمین، ایلام، اراک، ارغنون، ۱۳۷۴، ص ۲۲۴.

۴. همان، ص ۲۲۱.

۵. ساکی، پیشین، صص ۳۱۵ و ۳۱۴.

حسینقلی خان مقتدرترین حاکم غرب کشور بود. او علاوه بر پشتکوه در پیشکوه و شمال خوزستان و حتی در کرمانشاه نفوذ معتبری داشت، «صارم‌السطنه از شجاعان روزگار و در لرستان مردی با اقتدار است. حشم و خدم بسیار دارد. ایلات لرستان تمام تابع فرمان و امر او هستند».^۱ قدرت حسینقلی خان در آن زمان مشهور بود. «این آخرین بقایای ملوک‌الطوایفی ایران است که هر چند بخش‌های لرستان که در سمت چپ سیمره واقعند از آن جدا شده و لرستان در نظر بومیان چندان شهرت و قدرت بزرگی ندارد. به هنگام عبور از کوه‌های لرستان از هر کس بپرسیم که از این کوه‌ها که چون دیواره‌ای جلوی افق برافراشته شده‌اند کدامند با احترام زیادی پاسخ می‌شنویم: مال والی یا ملک والی است».^۲

به هر حال حسینقلی خان توانست با اقتدار کامل در منطقه حکومت کند و مردم همسایه پشتکوه به او با دیده ترس و احترام نگاه می‌کردند. همان‌گونه که آورده شد بیشتر شورش‌ها و درگیری‌هایی که والی با آن‌ها مواجه بود خارج از مرزهای پشتکوه بود. در زمان والیگری حسینقلی خان منابع از شورش‌ها در قلمرو وی یعنی در پشتکوه اطلاعی ندارد و به نظر می‌رسد به علت اقتدار و سختگیری حسینقلی خان پشتکوه در آرامش کامل به سر برده و مردم جرأت و توان شورش نداشتند. به واقع، می‌توان گفت حسینقلی خان ابوقدره بیشتر نقش ژاندارم منطقه غرب و جنوب غرب را داشت و به هنگامی که شورش و یاغیگری در جهت تضعیف حکومت مرکزی و یا در جهت ناامن کردن منطقه رخ می‌داد وی سریعاً وارد عمل می‌شد و در تمام این منازعات نیز موفق می‌شد.

حسینقلی خان ابوقدره و عثمانی‌ها

مرزهای ایران و عثمانی همواره ناآرام بود. این ناآرامی‌ها از زمان صفویه شروع شد و تا پایان قاجار نیز ادامه پیدا داشت. پشتکوه در مرز ایران و عثمانی قرار داشت و معادن نمک، مراتع و همچنین رودخانه کنجان چم که به داخل خاک عثمانی می‌ریخت از موارد اختلاف میان والیان پشتکوه با عثمانی‌ها بود. حسینقلی خان «در اوایل حکومتش با دولت عثمانی در منطقه‌ی باقسای (باغ‌شاهی) که جزو قلمرو عراق بود درگیر شد و توانست منطقه‌ی باغ‌شاهی را به قلمرو خود بیفزاید و آن را ضمیمه خاک پشتکوه کند»^۳ منطقه باغ‌شاهی در مرز پشتکوه با عراق و در بین زرباطیه و علی غربی قرار دارد.^۴ حسینقلی خان در مرزها

۱. افضل‌الملک، پیشین، ص ۱۹۹.

۲. دومرگان، پیشین، ص ۲۴۰.

۳. راد، پیشین، ص ۲۱۸.

۴. منطقه باغ‌شاهی بعدها در زمان غلامرضاخان پسر حسینقلی‌خان به هنگامی که کمیسیون تعیین مرز بین ایران و عثمانی تشکیل شد قسمتی از خاک عثمانی گردید. اما این منطقه به عنوان ملک شخصی به والی واگذار شد. در واقع در این مسئله هم والی منتفع شد و هم عثمانی‌ها، زیرا باغ‌شاهی قسمتی از خاک عثمانی شد و از طرف دیگر والی می‌توانست از این منطقه حاصلخیز به عنوان ملک شخصی استفاده نماید و در صورت تهدید شدن والی از سوی دولت مرکزی، آنجا مأمون خوبی برای وی بود. چنان‌که غلامرضاخان به هنگام تهدید از سوی رضاخان به این

همیشه با اقتدار کامل عمل می‌کرد «اختلافات مرزی در عهد وی شدید بوده والی پیوسته با اعراب در حال جنگ و مکرر آنان را تا کرانه دجله عقب رانده است و بارها موفق به گرفتن غنایمی از این قوم گشته است». ^۱ کرزن معتقد است یکی از دلایل اختلاف با عثمانی دستبردهای والی به آنجا است «وی از راه کوت‌العماره با بغداد خریدوفروش می‌کند و به خاک عثمانی دستبرد می‌زند و این موضوع سبب اختلاف دائمی ایران و عثمانی است [...] وی برجسته‌ترین سرکرده زنده مرزی است و می‌گویند قادر است ۳۰۰۰۰ سرباز بسیج کند». ^۲

در تایخ ۱۲ شعبان ۱۳۰۵ ه.ق سفارت عثمانی به وزارت خارجه ایران در مورد حملات و اقدامات حسینقلی‌خان اعتراض می‌کند، در اعتراض سفیر عثمانی چنین آمده است: «از قراری که به اطلاع ولایت جلیبه بغداد رسیده است، حسینقلی‌خان والی پشتکوه رعایت به قاعده اسطاطوقو نکرده، باز تجاوز به اراضی سید حسن کرده است و زارع فرستاده که آنجا را زراعت کنند، که مشیری اردوی ششم بر حسب تکلیف ناچار است در مقام منع و طرد حسینقلی‌خان و زارعین برآید [...] جای تأسف است که حسینقلی‌خان سال‌ها است در آن حدود مرتکب این حرکات خودسرانه است و هنوز کارگزاران دولت علیه ایران او را ممنوع نداشتند، زیاد زحمت چه زحمت دهد. فی ۱۲ شعبان سنه ۱۳۰۵». ^۳ اما به نظر می‌رسد که این اعتراض سفارت عثمانی به جا نبوده زیرا اراضی سید حسن قسمتی از خاک پشتکوه بود و فرستادن زارع به آنجا از سوی والی نیز نمی‌تواند تجاوز محسوب شود.

به هر حال والی همان‌گونه که در سرکوب شورش‌های داخلی موفق عمل می‌کرد در دفاع از مرزهای ایران با عثمانی نیز موفق بود. «اختلافات مرزی در زمان حسینقلی‌خان والی به شدت خود رسید چه در موقع به دست آمدن محصول عثمانی‌ها به ایران تجاوز کرده، محصول رعایا را مورد تخطی و غارت قرار می‌داند». ^۴

پشتکوه در زمان والیان یکی از مناطقی بود که همواره والیان آن‌ها در برابر تجاوزات خارجی محافظت کردند. دولت مرکزی کم‌ترین دخالتی در امور مرزی این منطقه داشت «در مدت تصدی آن‌ها ایران کوچک‌ترین ارتش یا قوایی در نواحی پشتکوه دارا نبوده و فقط جدیت و فداکاری این اشخاص بود که مرزهای ایرانی را محفوظ از هر گونه تجاوزی با شدیدترین اسلوب جلوگیری نموده‌اند». ^۵ به هر حال این امر از چشم حکومت مرکزی نیز دور نبود و حکومت مرکزی همیشه از خدمات والیان

منطقه رفت و در آنجا اسکان گزید.

۱. ساکی، پیشین، ص ۳۱۰.

۲. کرزن، پیشین، ص ۳۳۷.

۳. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجاریه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۸۳۶۹، ص ۳۲۳ و ۳۲۲.

۴. رزم‌آرا، پیشین، ص ۱۰۵.

۵. همان، ص ۱۰۷.

بررسی دوران والیگری حسینقلی خان ابوقدره والی مقتدر پشتکوه / محمود مهمان‌نواز

قدردانی می‌کرد. در طول حکومت والیان شاهد هیچ‌گونه درگیری میان حکومت مرکزی و والیان نیستیم. شاید مهم‌ترین دلیل آن، همان مرزداری والیان بود که حکومت مرکزی را از داشتن نیروی دائمی در این منطقه معاف می‌کرد. ناصرالدین شاه در نامه‌ای از حسینقلی خان اظهار خرسندی می‌کند. به خاطر خدمات او در سرحدات پشتکوه و مراقبت کامل از سرحدات و زیر نظر گرفتن عمال عثمانی، ناصرالدین شاه در نامه‌ای از وی اظهار خرسندی می‌کند.^۱

در مورد درگیری‌های مرزی با عثمانی همان‌طور که قبلاً یادآور شدیم حسینقلی خان فقط منتظر حملات دفع حمله آن‌ها نبود و در مواردی به شدت به خاک عثمانی حمله می‌کرد. در نامه‌ای میرزا حسین خان سپهسالار به ناصرالدین شاه در مورد حملات حسینقلی خان به خاک عثمانی، آورده است که تلگرافی از عاکف‌پاشا والی جدید بغداد به دست او رسیده که از حسینقلی خان به شدت شکایت کرده است و نوشته که هنوز خسارات ناشی از حمله اولیه والی مرمت نشده است که او بار دیگر به خاک عثمانی تجاوز نموده و عشایر آنجا را غارت کرده است. والی بغداد در آخر تهدید کرده که منتظر جواب می‌ماند اگر نتیجه‌ای حاصل نشد مأموران عثمانی را برای حمله به خاک ایران آزاد می‌گذارد. سپهسالار به ناصرالدین شاه پیشنهاد می‌کند زمانی که حشمت‌الدوله از خرمشهر به خرم‌آباد می‌رود از او بخواهد جهت رسیدگی به اوضاع پشتکوه به آنجا برود. (بی‌نام، ۱۳۷۲: ۲۴۵-۲۴۶). حسینقلی خان یکی از مهم‌ترین مرزداران ایران بود که عثمانی‌ها را به ستوه آورده بود. عشایر منطقه، مهم‌ترین نیروی والیان برای دفع تجاوز عثمانی‌ها محسوب می‌شدند. عشایر با توجه به آنکه با تجاوز عثمانی منافع خودشان نیز به خطر می‌افتاد مجبور به دفاع می‌شدند.

رابطه حسینقلی خان با حکومت مرکزی

حسینقلی خان توانست با برکناری عباسقلی خان به مقام والی‌گری در پشتکوه برسد. حکومت مرکزی ابتدا از تأیید حسینقلی خان خودداری کرد، اما به دلیل قدرت حسینقلی خان و نیز موافقت معتمدالدوله شاهزاده قاجاری در لرستان، وی مورد تأیید حکومت مرکزی قرار گرفت.

حسینقلی خان مقارن با حکومت ناصرالدین شاه قاجار بود. این شاه قاجار را می‌توان مقتدرترین شاه قاجار در عرصه داخلی نامید. او تا جایی که می‌توانست به گسترش حکومت مرکزی پرداخت. حسینقلی خان نیز از با نفوذترین والیان پشتکوه بود و تا حد امکان از دخالت حکومت مرکزی در امورش جلوگیری می‌کرد. او بیش از دیگر اتباع شاه به استثنای امیر قائن استقلال عمل داشت.^۲

ناصرالدین شاه زیاد به حسینقلی خان اعتماد نداشت و به همین خاطر به ظل‌السلطان دستور داد او را به تهران بیاورد. با انتصاب ظل‌السلطان به حکومت غرب کشور، او ابتدا نسبت به والی اعتماد نداشت. پس از مدتی همان‌طور که آورده شد والی در سرکوب شورش‌ها وی را یاری نمود، این امر باعث جلب

۱. فهرست اسناد علاءالدوله و حشمت‌الدوله، پیشین، ص ۴۶۲.

۲. کرزن، پیشین، ص ۳۳۶.

اعتماد ظل السلطان شد. والی و پسرش غلامرضاخان همراه ظل السلطان به تهران رفتند و مورد لطف ناصرالدین شاه قرار گرفته، و از شاه القاب و امتیازاتی دریافت کردند.

ناصرالدین شاه همواره از نقش حساس حسینقلی خان در منطقه آگاه بود چه در دفع متجاوزان داخلی و چه متجاوزان خارجی، به همین خاطر از وی سپاسگذار بود. حسینقلی خان «با آنکه هر گونه استعداد دارد، همیشه خدمتگذار و جان نثار دولت است. اگر والیان بروجرد و لرستان به او روی نکنند، وی مالیات دیوان را به سهولت می پردازد و از خدمت تصاعد نمی ورزد»^۱.

پس از ظل السلطان حاکم مقتدر غرب کشور حسینقلی خان دوباره با استقلال کامل به امر حکومت پرداخت. پشتکوه اسماً جزو امپراتوری شاه محسوب می شد اما عملاً مستقل بود و مالیاتی نمی پرداخت. البته این به آن معنا نبود که والی از حکومت مرکزی اطاعت نمی کرد، بلکه او مواظب بود که مأموران دولت مرکزی به قلمرو او نفوذ نکنند. بعضی مواقع نیز مأموری با هدایا و نامه برای والی به پشتکوه می رفت و از این مأمور، بد پذیرایی نمی شد منتهی به قدری مشکلات طبیعی کوهستان جلوی پای او قرار می گرفت و افراد والی عمداً راههای صعب العبور و پرتگاهها و نواحی خشک را پیش پای او می گذاشتند تا این مأمور در بازگشت، اعمال قدرت بر منطقه پشتکوه را بیهوده نشان دهد.^۲

به هر حال در دوره حسینقلی خان ابوقداره حکومت مرکزی کمتر در منطقه پشتکوه اعمال نفوذ می کرد. به دلیل آنکه والی ناآرامی های داخلی و منافع حکومت مرکزی را در مرزها کنترل می کرد، حکومت مرکزی زیاد بر والی فشار نمی آورد.

حسینقلی خان نسبت به آمدن اتباع بیگانه به منطقه خود بدگمان بود، چون می پنداشت آن ها برای محدود کردن استقلال او آمده اند و همچنین آن ها ممکن است جاسوس دولت مرکزی باشند. وی، که از آزادی و استقلال برخوردار بود، از نفوذ خارجیان به منطقه خود می ترسید و تا جایی که می توانست کوهها و تنگه های پشتکوه را بر روی اتباع عثمانی، ایرانی و کلیه مسافرانی می بست که به آن ها سوءظن داشت.^۳ حسینقلی خان هم عصر با ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود. در کتاب منتظم ناصری اسم حسینقلی خان والی پشتکوه جزو سرتیپان دوم کشور آمده است.^۴ حسینقلی خان از طرف حکومت مرکزی به القابی چون: صارم السلطنه، سردار اشرف و امیر تومانی در ارتش ایران و گرفتن شمشیر جواهر از ظل السلطان نایل آمد. در تمام دوران حکومت حسینقلی خان ابوقداره هیچ گونه تششی بین والی و حکومت مرکزی به وجود نیامد. گرچه می توان نوعی سیاست بی اعتمادی را از دو طرف نسبت به یکدیگر مشاهده نمود، به دلیل نیاز متقابل دو طرف به هم، این بی اعتمادی به درگیری منجر نشد و والی همواره در راستای منافع دولت مرکزی حرکت می کرد.

۱. افضل الملک، پیشین، ص ۱۹۹.

۲. دومرگان، پیشین، ص ۲۲۳.

۳. همان، ص ۲۲۳.

۴. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ص ۲۰۷۱.

وجه تسمیه ابوقداره

حسینقلی خان مشهور به ابوقداره بود. برای این لقب او دلایل زیادی آمده است. از جمله دلایلی که برای این لقب می‌آورند معانی چون قوه و قدرت، پدر شمشیر است. «برخی می‌گویند [...] در زمان عثمانی‌ها تعدادی از اعراب مرز ایران در چنگوله حمله کرده‌اند که به وسیله حسینقلی خان دستگیر و گوش آن‌ها را بریده و سپس آزاد کرد تا قدرت والی به حکام بغداد برسد، [به همین خاطر] لقب ابوقداره گرفت. علیرغم صحت مطلب و حادثه گوش‌بری مهاجران عثمانی اما بعید به نظر می‌رسد که به همان علت چنین لقبی گرفته بود»^۱.

در واقع مهم‌ترین دلیلی که برای نامگذاری حسینقلی خان به ابوقداره آورده شده سرکوب اعراب مرزی بوده است. ناصر راد معتقد است که حسینقلی خان در جنگ با عرب‌های بنی‌طرف از سوی آن‌ها این لقب به او داده شد.^۲ رزم‌آرا می‌گوید: «طوایف اعراب را که برای تخطی و دستبرد به ایران آمده بودند تا کرانه دجله عقب رانده از آن‌ها تلفات و غنایم بسیاری گرفته است و از آن رو است که در بین‌النهرین حسینقلی خان به اسم ابوقداره معروف شده و همین اسم فامیلی برای فخر و مباحثات در بین والیان و خانواده آن‌ها تا اواخر باقی بود»^۳. ظل‌السلطان معتقد بود که عرب‌های بنی‌لام این لقب را به او داده‌اند. «والی پشتکوه، حسینقلی خان ابوقداره اعراب عراق عرب و طایفه بنی‌لام، چون این والی و کسانش خیلی در آنجاها دزدی می‌کردند و اذیت به آن‌ها، او را ملقب به «ابوقداره و ابوسیف» کرده بودند؛ یعنی صاحب شمشیر و صاحب قداره»^۴. خیتال معتقد است که «لقب ابوقداره که به حسینقلی خان داده بودند به علت اینکه نیزه‌ای یا دشنه‌ای (بزرگ‌تر از چاقو و کوتاه‌تر از شمشیر) که داشت در اکثر مراسم حمل می‌کرد و در زبان عربی بنام غداره معروف بوده که به مرور زمان حرف (غ) به (ق) مبدل شده است و به ابوقداره معروف شده است. و یا اینکه در زمان خود تفنگی داشت از تفنگ‌های دست پر که در قدیم معمول بوده که اعراب آن را غداره می‌خواندند مشهور شده بود به مرور ایام به (ابوقداره) مبدل شده است، که دو رأی اخیر نزدیک‌تر به حقیقت این لقب از دیگر آراء است»^۵.

آنچه که مشخص است ابوقداره کلمه‌ای عربی است. به نظر می‌رسد به دلیل حملات سخت حسینقلی خان به اعراب مرزی و به دلیل وحشتی که از او داشتند به او این لقب را داده‌اند. منابع هر یک به طریقی به این مسئله اشاره کرده‌اند. حتی امروزه در میان کهنسالان و پیران منطقه ایلام یاد و خاطره سخت‌گیری‌های حسینقلی‌خان نسبت به اعراب باقی مانده است. آنگونه که منابع شفاهی به ما می‌گویند حسینقلی‌خان در هنگام حمله به اعراب مرزی برای تنبیه این اعراب اقدام به بریدن گوش‌های آن‌ها نموده است، مدتی در

۱. خیتال، جعفر. مجموعه آراء در مورد سرزمین پشتکوه ایلام، ایلام، اسماعیلی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۸.

۲. راد، پیشین، ص ۲۲۴.

۳. رزم‌آرا، پیشین، ص ۱۰۷.

۴. ظل‌السلطان، پیشین، ص ۶۲۵.

۵. خیتال، پیشین، ۱۳۹.

عراق افراد زیادی بودند که با یک گوش بریده شده در میان جامعه ظاهر می‌شدند. این سخت‌گیری‌های حسینقلی‌خان در آن زمان زبازد شده بود و این امر می‌تواند در تأیید منابع مکتوبی باشد که علت لقب ابوقداره را سخت‌گیری‌های وی به نسبت به اعراب دانسته‌اند.

نگاهی به زندگی حسینقلی خان

مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران در مورد حسینقلی‌خان به نقل از رابینو آورده است که حسینقلی‌خان فصل تابستان را در ده بالا می‌گذراند و در آنجا قصری برای خود ساخته بود که هم نشیمن‌گاه تابستانی و هم قلعه نظامیش بود. در خارج از قلعه باغی احداث کرده بود. او فصل زمستان در حسینیه اقامت می‌کرد. در آنجا نیز ابوقداره در کنار رودخانه کنجان چم عمارتی و باغی برای خود احداث کرده بود. افراد مسلح تابع او، که بالغ بر دو هزار نفر بودند، عمله نامیده می‌شدند. اینها به خوبی مجهز و مسلح بودند.^۱

دومرگان می‌نویسد: همسایگان والی از اینکه کسی به دیدار او برود ناراضی بودند و تا حد امکان از این کار ممانعت به عمل می‌آوردند «به هنگام ترک نواحی ایران، من به هیچ کس نگفتم که قصد سیاحت پشتکوه را دارم، زیرا در آن صورت کوشش می‌شد مرا از آن منصرف کنند، یا بدتر از آن ممانعت نمایند. از این رو بی‌اطلاع بدون معرفی‌نامه برای رئیس کل (خان بزرگ) نزد او شدم. حسینقلی‌خان، سلطانی کوچک و حاکم مطلق کوهستان‌های خویش است. او لفظاً مورد احترام کامل ایرانیان است، اما مایل نیست که نه آن‌ها و نه اروپاییان نزد او آیند، او نمی‌خواهد که آرامش و سکوتش را بهم ززند».^۲ در این مورد که والی از ورود افراد بیگانه به محدوده خود ناراضی بود، قبلاً توضیح داده شد. لرد کرزن در مورد حسینقلی‌خان چنین می‌نویسد «اقامتگاه تابستانی او بالا ده (ده بالا) در دره‌ای دور، جدا افتاده است که به آسانی رسوخ کردنی نیست و با چند نفر به راحتی می‌توان از آن دفاع کرد و آن در دامنه کوه بلندی بنام منشت کوه واقع است. در این محل به سال ۱۸۸۸م سروان مونسل او را ملاقات و مشاهده کرد که والی در قلعه مکعبی مسکن دارد که سخت سنگربندی شده است و پیداست که آنجا را برای موضع دفاعی ساخته‌اند، ولی در داخل آن حیاط و اطاق با وسایل تجملی و اسباب اروپائی بوده است. افراد او در حدود ۲۵۰۰ نفر در چادرها و سایبان‌ها مستقر بودند و لشکریانش مشتمل بر ۷۰۰ سوار و ۲۰۰۰ پیاده که با تفنگ‌هایی که از خاک عثمانی غارت شده بود، مجهز بودند».^۳

حسینقلی‌خان بسیار با هیبت بوده است، این را می‌توان از توضیحات سیاحان آن دوره فهمید. حاج سیاح می‌گوید «سراپرده بزرگی از سیاه چادر، بیرونی داشت و چادرهای دیگر اندرونی داشت چون من قدری

۱. بامداد، پیشین، ص ۸۹.

۲. دومرگان، پیشین، ص ۲۵.

۳. کرزن، پیشین، صص ۳۳۷ - ۳۳۶.

آسوده شدم به چادر من آمد، بسیار با شکوه، ریش بلند سیاه انبوه، قد بلند و سینه پهن و انگشتان فراخ درشت، با مهابت و سطوت بود»^۱.

دومرگان در توصیف چگونگی زندگی والی و اتباع او چنین می‌آورد «در فرود از انجیرکوه ما به شهر کوچ‌نشین والی حسینقلی خان می‌رسیم. گویی هزار یا هزار و پانصد چادر در اطراف چادر ارباب جمع آمده است. هر یک از آن‌ها به توسط کومه مجاور استقرار یافته و در دره‌های کوچک متفرق‌اند. آدم‌هایی که ساکن این چادرهایند، خدمه و سربازان خان‌اند و از ایلات مختلفی که در قلمرو او زندگی می‌کنند می‌باشند. تمامی این جمعیت با رئیسش یک جا جابه‌جا شده و بیش از ۱۵ روز در یک محل نمی‌ماند و این درست مدت زمانی است که برای خوردن علف‌ها به توسط گوسفندان و اسب‌ها و حیوانات بسیار پرشمار که همه جا شهر چادرها را دنبال می‌کنند، لازم می‌باشد. به محض ورود والی خبردار ساختم که مایل به زیارت اویم [...] پیرمردی است بلند بالا با چهره‌ای سخت و بیرحم، ریش بلند و به رنگ سیاه مثل موهایش دارد. خود را بی‌اعتماد نشان می‌دهد و می‌ترسد مبدا ما فقط برای مطالعه منطقه او و تهیه گزارش به دولت ایران آمده باشیم. معهدا علی‌رغم ترس‌ها و پذیرائی سردش مانع بازدید قلمروش نمی‌گردد لیکن ما را با آدم‌های خود همراه می‌سازد»^۲. حسینقلی به مانند رئیس یک ایل عشایری عمل می‌کرد و همواره با عشایر خود به بیلاق و قشلاق می‌رفت. او پس از مدتی ساختمان‌هایی را برای خود ساخت. دومرگان در مورد بیلاق و قشلاق والی می‌نویسد «والی حسینقلی خان هر سال ماه‌های عمده زمستان را در قصر حسینیه خود می‌گذارند. به علاوه او از این بابت که هرچه بتواند آن را زیبا می‌کند به خود می‌بالد سپس هنگامی که برف‌ها در دشت غلام ذوب گردند چادر خود را در آنجا بر می‌افرازد و در شهری واقعی از خانه‌های متحرک خدمه خود محصور می‌گردد»^۳.

حاج سیاح از شدت عمل حسینقلی خان به شدت انتقاد می‌کند و معتقد است که او به مردم منطقه ظلم روا می‌دارد. چیزی که اکثر کسانی که به منطقه پشتکوه رفته‌اند آن را تأیید کرده‌اند. حاج سیاح از کمک حسینقلی خان به سادات و طلاب می‌گوید: «این والی با این نحو که از مردم می‌گیرد، بسیار است که از سادات و طلاب از کربلا و نجف خصوصاً از آن رونود که از هر جا دخل می‌برند، به نزد او آمده، اظهار حاجت می‌کنند به ایشان بذل می‌کند، شاید برای اشتهار و تمجید علما و عتبات باشد»^۴.

حسینقلی خان زن و اولاد متعددی داشته است «والی عیال متعددی داشت حتی گفتند دو خواهر را با هم در نکاح دارد و گفته: این عیبی ندارد شاه هم این کار را کرده. برای پسر بزرگش از شاهزادگان (برادرزاده شاهزاده حشمت‌الدوله) را تزویج کرده»^۵ به نظر می‌رسد که زن غلامرضا خان پسر بزرگ والی

۱. حاج سیاح.

۲. دومرگان، پیشین، ص ۲۴۲ و ۲۴۱.

۳. همان، ص ۲۴۵.

۴. حاج سیاح، پیشین، ص ۲۲۷.

۵. همان، ص ۲۲۷.

دختر حشمت‌الدوله بوده نه برادرزاده او، همان‌گونه که آورده شد.

ناصر راد در مورد همسران و فرزندان والی می‌نویسد «حسینقلی خان والی، همسران متعدد داشت که عبارت بودند از: ملک زاده و حمیده فرزندان لطفعلی خان بالاوند که هر دو خواهر بودند، هکوم از طایفه کثیر عرب در منطقه‌ی دزفول، نازاره فرزند حاتم بیگ طایفه جودکی و حجیه فرزند محمد شریف از طایفه عرب در زرواتیه، فرزندان وی غلامرضاخان و علیرضاخان بودند. در زمان حیات حسینقلی خان علیرضاخان حکومت هلیلان و زردلان را به عهده داشت مادر غلامرضاخان نازاره و مادر علیرضاخان ملک زاده بود. همسران دیگر حسینقلی خان بچه‌دار نشدند»^۱.

کرزن می‌نویسد: که «فرزندش رضا قلی خان که ۲۷ سال دارد در قشون ایران سرتیپ است و او را مدتی ظل‌السلطان گروگان پدرش در اصفهان نگاه داشته بود. جوانی خوش سیماست و شکارچی ماهری است و می‌گویند مثل پدرش ظالم و خشن نیست»^۲ منظور کرزن از رضاقلی خان همان علیرضاخان است که حاج سیاح نیز در مورد شجاعت او تعریف کرده است.^۳

مرکز حکومت حسینقلی خان ده بالا بود اسمش را تغییر داد و آن را حسین‌آباد نامید. در مورد کارهای عمرانی او در سنگ‌نوشته تخت‌خان آمده است «والی مرحوم ابنیه متعدد بنا نهاد از جمله قلعه، باغ، کاخ و حمام حسین‌آباد در سنه ۱۲۹۴ ق به معماریت استاد آقای کرمانشاهی و نظارت حاج محمد علی شیرازی به انجام رساند و نخلستان قلعه حسینیه را در سنه ۱۲۹۷ به معماریت استاد آقای کرمانشاهی و نظارت میرخلیل بک رشنوئی به اتمام رساند و بعد در سنه ۱۳۰۷ به معماریت استاد قنبریک تفنگچی باشی ملکشاهی به حفر قنات امیرآباد و طواحین قیام به اتمام رسانید» (سنگ نوشته تخت‌خان). افشار سیستانی به نقل از یدالله خان علوی فرزند غلامرضاخان والی می‌نویسد که حسینقلی خان «در محل فرمانداری کنونی، قلعه‌ای ساخت و آن را حسین‌آباد نامید. سپس عشایر را به آن سرزمین کوچ داد. حسینقلی خان در مجلسی که در این قلعه برپا کرده بود، از احمدخان، رئیس طایفه پنجستونی پرسید: قلعه را چطور می‌بینی؟ پاسخ داد: من هم مانند دیگران می‌گویم مبارک باد. حسینقلی خان گفت: تو را به ریشم قسم می‌دهم که حقیقت را بگو. احمدخان اظهار داشت: حالا که قسم دادی راستش را می‌گویم. تو برای خود و مردم پشتکوه لانه زنبوری ساخته‌ای. از این‌رو تصمیم به بنای ساختمان‌های بیشتر و گسترش شهر گرفت»^۴.

دومرگان نیز در مورد کارهای عمرانی او می‌نویسد: «در دره‌های بسیار گرم مرزی والی از چندین سال قبل به این طرف نخل‌کاری‌های خوبی کرده است. درختان هنوز جوانند ولی محصول عالی می‌دهند. شاید روزی این ابداع اندکی ثروت نصیب کوچ‌نشینانی که در دل منطقه زیبای خود مضمحل شده‌اند، بسازد»^۵.

۱. راد، پیشین، ص ۲۲۵ - ۲۲۴.

۲. کرزن، پیشین، ص ۳۳۷.

۳. حاج سیاح، پیشین، ص ۲۲۷.

۴. افشار سیستانی، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

۵. دومرگان، پیشین، ص ۲۵۴.

حسینقلی خان بنا به نوشته کتیبه تخت‌خان در سال ۱۳۱۸ هـ. ق/ ۱۹۰۰م وفات یافت و مقبره او در نجف اشرف است.

حسینقلی خان، والی مقتدر پشتکوه به خوبی هم از مرزهای ایران در برابر عثمانی‌ها دفاع نمود و هم در سرکوب شورش‌های داخلی همسایگان، حکومت مرکزی را یاری نمود. حسینقلی خان از مقتدرترین والیان پشتکوه بود و یاد ابهت و قدرت او هنوز در میان کهنسالان منطقه هست.

نتیجه

می‌توان ادعا نمود مهم‌ترین خصوصیتی که دوران والی‌گری حسینقلی‌خان ابوقدره در پشتکوه داشت این بود که وی توانست منطقه پشتکوه را که به واقع از سال ۳۳۴هـ.ق (سالی که بر اثر زلزله مراکز شهری چون سیروان و ماسبذان در این منطقه ویران شدند) به انزوایی تاریخی فرو رفته بود بار دیگر در تحولات ایران‌زمین سهیم کند نقشی که می‌توان آن را به وضوح مشاهده نمود. در دوره والی‌گری وی هرگاه سخن از ناامنی در مناطق غرب و جنوب غربی می‌رفت اولین گزینه‌ای که به ذهن شاه و شاهزادگان قاجاری برای دفع این ناامنی می‌آمد حسینقلی‌خان ابوقدره بود. وی با استفاده از توانی که داشت، توانست همه این شورش‌ها را با موفقیت سرکوب نماید. دادن نشان‌های لیاقت و شجاعت به والی و پسرش از سوی شاه به نشانه اهمیت کارهای والی برای شاه قاجار بود.

بر خلاف دیگر مرزهای ایران که معمولاً بر اثر ناکارآمدی حکام آن مناطق، ناامن بودند و یا حتی بعضاً مناطقی که بر اثر بی‌لیاقتی از ایران منفک می‌شدند، در پشتکوه بر اثر کفایت حسینقلی‌خان آرامش در مرزهای پشتکوه و عثمانی به وجود آمد. به گفته منابع او گاهی حملات سختی به خاک عثمانی انجام می‌داد و بر اثر این حملات و سخت‌گیری‌های که وی نسبت به اعراب مرزی داشت، اعراب به وی لقب ابوقدره داده بودند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت وی در مواجهه با عثمانی‌ها استفاده بهینه از عشایر ساکن در پشتکوه بود. شجاعت ذاتی مردمان عشایر از یک طرف و گره خوردن منافع آن‌ها با ایجاد امنیت در مرزها از طرف دیگر باعث شد تا والی از این دو فاکتور مهم جهت ضربه زدن به اعرابی استفاده نماید که در مرزها ایجاد ناامنی می‌کردند. به هر حال به حق می‌توان حسینقلی‌خان را قدرتمندترین والی پشتکوه نامید او در روزگار خود یکی از قدرتمندترین حکام محلی ایران محسوب می‌شد.